## جلسه 66-924

**‌شنبه - 07/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر شخصی پیشانی‌اش را بر موضع مرتفع بگذارد که عرفا به آن سجود صدق می‌‌کند آیا اگر امکان به موضع غیر مرتفع باشد باید جر کند که مشهور می‌‌گویند یا باید رفع بکند یا مخیر است بین جر و رفع؟

مرحوم آقای خوئی فرمود ما اگر علی القاعده بخواهیم بحث کنیم واجب است رفع، و لذا در آن مسأله آتیه که پیشانی‌اش را بر غیر ما یصح السجود علیه گذاشت اشتباها مشهور گفتند اگر می‌‌تواند بکشاند پیشانی‌اش را به سمت آن جایی که سجده بر آن صحیح است، ما گفتیم نخیر باید رفع رأس بکند. در این‌جا هم که بر موضع مرتفع سجده کرده اگر علی القاعده بود می‌‌گفتیم واجب است رفع رأس ولی بخاطر صحیحه معاویه بن عمار که لاترفعها و لکن جرها علی الارض ملتزم شدیم به وجوب جر.

خلاصه فرمایش‌ آقای خوئی این هست که ظاهر دلیل اسجد احداث سجود ماموربه هست، نه این‌که احداث کنی سجود را بقائا آن را واجد شرائط بکنی، نخیر، از اول که احداث می‌‌کنی سجود را واجد شرائط باشد. اسجد علی موضع طاهر باید احداث سجود بشود بر موضع طاهر، اگر سجده کردی به مکان نجس بکشانی پیشانی‌ات را به مکان طاهر این اسجد علی مکان طاهر نیست احداث سجود بر مکان طاهر نیست.

بیان دوم تمسک به اطلاق صحیحه عبدالله بن سنان بود که راوی از او نهدی بود ایشان آن را توثیق کرد اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس، فرمود که اگر در آنِ اول سجود موضع جبهه بیش از مقدار چهار انگشت مرتفع باشد مفهوم این روایت می‌‌گوید فیه بأس، چون مفهومش این است که اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک اکثر من لبنة ففیه بأس.

بیان سوم این است که بگوییم موضع اصلا یعنی ما احدث فیه الوضع، دیگر نیاز به اطلاق‌گیری نیست در مفهوم، اصلا مورد منطوق و مفهوم آنِ احداث وضع است یعنی اذا کان ما احدثت وضع جبهتک علیه مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس مفهومش این است که اذا کان ما احدثت فیه وضع جبهتک مرتفعا اکثر من قدر لبنة ففیه بأس این دیگر نیاز ندارد به اطلاق‌گیری، ‌اصلا مصب مفهوم و منطوق آنِ حدوث وضع الجبهة است.

به نظر ما هر سه وجه قابل مناقشه است. اما وجه اول که ظاهر اسجد این است که هم سجود احداث بشود هم احداث سجود همراه باشد با این‌که شرائط سجود هم زمان احداث وجود داشته باشد، اسجد علی مکان طاهر، باید احداث بشود سجود نه فقط بر مکان بلکه احداث بشود سجود بر مکان طاهر، مرحوم استاد آقای تبریزی در جلد 4 مبانی تنقیح العروة صفحه 399 فرمودند ما قبول داریم باید احداث بشود سجود بر مکان طاهر این‌جا هم باید احداث بشود سجود بر مکان غیر مرتفع، ما وقتی جر الرأس بکنیم از آن موضع مرتفع بکشانیم پیشانی‌مان را به این موضع غیر مرتفع خب احداث کردیم سجود را بر موضع غیر مرتفع. پس مشکلی از ناحیه احداث ما نداریم.

انصاف این است که این فرمایش درست نیست. اگر روایت می‌‌گفت اسجد علی مکان غیر مرتفع ظاهرش لقائل ان یقول همین بود که باید هنگام سجود این سجود حادث بر موضع غیر مرتفع بشود نه سجود باقی، شما می‌‌فرمایید احداث وضع الجبهة بر موضع غیر مرتفع می‌‌شود و لو با جر الرأس، ما لفظ وضع را چکار داریم؟ ما حتی اگر می‌‌گفت ضع جبهتک علی موضع غیر مرتفع ظاهرش این بود که احداث وضع الجبهة باید به این نحو باشد، ‌احداث وضع الجبهة کی بود؟ آن وقتی که پیشانی‌تان را گذاشتید روی آن موضع مرتفع. علاوه بر این‌که تعبیر احداث الوضع نداریم احداث السجود داریم. باید احداث بشود سجود بر موضع غیر مرتفع فرض این است که این سجود احداث شده بر موضع مرتفع، استمرار این سجود بر موضع غیر مرتفع هست. یک وقت نمی‌پذیریم ظهور در احداث را حرف دیگری است، یک وقت ظهور در احداث را می‌‌پذیریم خب اگر می‌‌پذیرید چه می‌‌گفت ضع جبهتک علی موضع غیر مرتفع چه بگوید اسجد علی موضع غیر مرتفع ادعا این است که ظاهر این خطاب این است که هنگام احداث وضع الجبهة باید متصف باشد این وضع الجبهة به وضع الجبهة علی موضع غیر مرتفع.

[سؤال: ... جواب:] این‌که بگوید لم اسجد علی موضع مرتفع و الان سجدت علی موضع مرتفع درست نیست، و الان صار سجودی متصفا بانه سجود علی موضع غیر مرتفع. پس اگر این‌طور است شما سجده شکر می‌‌کنید بقائا نیت سجده تلاوت بکنی چون آیه سجده را شنیدی بگویی الان احدثت سجود التلاوة چرا نمی‌گویید؟ هیچکس نگفته. ... برای این‌که ظاهرش این است که اذا قرئ علیک آیة العزیمة فاسجد احداث سجود است حالا اگر گفت اسجد علی الارض آن را هم بگویید احداث سجود علی الارض.

ببینید اگر استظهار احداث نمی‌کنید کما این‌که ما در این مورد استظهار احداث نمی‌کنیم چون مقید منفصل داریم که ظهور ندارد در این‌که در حال احداث سجود شرط است که احداث سجود علی موضع غیر مرتفع باشد، حالا این را عرض می‌‌کنیم اما یک وقت قبول دارید اصلا روایت می‌‌گوید اسجد علی موضع غیر مرتفع و استظهار احداث بکنید ولی در عین حال بفرمایید این احداث است، کجا این احداث است؟ این ابقای سجود است با تغییر وصف آن. حتی ابقای وضع الجبهة است با ابقای وصف آن، احداث وضع الجبهة نیست.

ما عرض‌مان این است در اشکال به این فرمایش اول آقای خوئی همان‌طور که در مستمسک فرمودند، شما اگر دلیل داشتید اسجد علی مکان غیر مرتفع این شبهه‌اش قوی بود که ظاهرش احداث سجود بر مکان غیر مرتفع است ولی باز راجع به او بحث خواهیم کرد اما الذی یسهل الخطب این است که همچون چیزی ما نداریم، ‌ما هستیم و صحیحه ابن سنان. اگر دلیل منفصل می‌‌آمد می‌‌گفت و لیکن سجودک علی موضع غیر مرتفع هیچ فرقی با مقید متصل نداشت. اما یک جمله شرطیه است می‌‌گوید ان کان موضع جبهتک غیر مرتفع عن موضع بدنک فلا بأس ما از این یک مفهومی می‌‌گیریم که آن مفهوم ظهورش این است که باید احداث بشود سجود بر موضع غیر مرتفع، این واقعا مشکل است. حتی در اسجد علی مکان طاهر، اگر به جای این تعبیر این‌جور بود که اسجد، یک خطاب منفصل می‌‌گفت اذا کان موضع جبهتک طاهرا فلا بأس، واقعا می‌‌فهمیدیم احداث باید بشود سجود بر موضع طاهر؟ حالا اگر بقائا هم کافی بود که محل سجود جبهه طاهر باشد این تعبیر عرفی نبود؟ این برای ما واضح نیست.

این راجع به وجه اول. وجه دوم که به اطلاق اذا کان موضع جبهتک مرتفعا عن موضع بدنک قدر لبنة فلا بأس که گفته شد اطلاقش آن اول را هم می‌‌گیرد، لم یکن موضع جبهتک مرتفعا بمقدار لبنة بل کان موضع جبهتک مرتفعا اکثر من لبنة در آن اول ففیه بأس. می‌‌گوییم اولا ما که مفهوم مطلق قائل نیستیم برای جمله شرطیه، فی الجمله می‌‌فهمیم که اگر این منطوق نبود فی الجمله بأس هست، قدر متیقنش این است که در جمیع آنات سجود موضع جبهه مرتفع باشد بیشتر از چهار انگشت. ثانیا: بر فرض منطوق می‌‌شد آن مفهوم می‌‌گفت اذا کان موضع جبهتک مثلا مساویا مع موضع بدنک فلا بأس و الا ففیه بأس، دیگر از این روشن‌تر؟ باز عرض ما این بود که ظاهر یا لااقل قدرمتیقن از این موضوع تک‌ موضع جبهه‌ای است یعنی موضوعش این است که تک موضعی حساب شده نه چند موضعی.

مثال بزنم: می‌‌گوید اگر عمامه شخصی که می‌‌آید سیاه باشد بگذار وارد بشود، شما می‌‌روید دم در می‌‌بینید یک آقایی هست از این اطراف بعضی از شهرها هستند که عمامه می‌‌گذاشتند عوام‌شان هم عمامه می‌‌گذارند خیلی مقید نیستند مثل طلبه‌ها حالا یک چیزی می‌‌پیچد روی سرش حالا اول یک پارچه مشکی بسته روی سرش روی آن و در ادامه‌اش هم یک پارچه سفید، آیا شما مفهوم‌گیری می‌‌کنی می‌‌گویی اگر عمامه‌اش سیاه باشد راهش بده پس این آقا را راه نمی‌دهم چون داخل در مفهوم این خطاب است یا می‌‌گویی نه، قدرمتیقن این است که نظر دارد به آن تک عمامه اگر عمامه‌اش این‌طور باشد در مقابل این‌که عمامه‌اش جور دیگر باشد، منصرف به تک عمامه است، بیشتر از این ظهور ندارد و لذا زنگ می‌‌زنی از مولا سؤالی می‌‌کنی همچون فردی آمده چکار کنیم. قدرمتیقن از اذا کان موضع جبهتک این است می‌‌گوید اگر موضع پیشانی‌ات مساوی باید با موضع بدنت اشکال ندارد ظهور ندارد در این‌که دو تا موضع را لحاظ کرده، چون این غیر متعارف هم هست، موضوع در مفهوم هم همین تک موضع جبهه است که اگر موضع جبهه‌ات مرتفع باشد از موضع بدنت اشکال دارد. اصلا ظهور ندارد این موضوع چه در منطوق چه در مفهوم در تعدد موضع جبهه.

و لذا ممکن است شما به ما بگویید اگر این حرف را بزنی لازمه‌اش این است که من اگر پیشانی‌ام را گذاشتم روی موضع غیر مرتفع بقائا بتوانم بکشانم بالا یک حالت سرسره دارد این، شیب دارد، پیشانی‌ات را گذاشتی روی آن شیب پایین بعد هم می‌‌توانی بکشی بالا، پس شما هم می‌‌گویی اصلا ناظر نیست به چند موضع جبهه، اطلاق ندارد این روایت، خب اگر اطلاق ندارد به اصل برائت رجوع کن این می‌‌شود. می‌‌گوییم همین کار را هم می‌‌کنیم اما به یک شرط به شرط این‌که ذکر واجبت را در آن حال سجود بر موضع غیر مرتفع بگویی چون قدرمتیقن قبلا گفتیم از این‌که شرط می‌‌کنند سجودت بر موضع غیر مرتفع باشد این‌که ذکر واجب هم در آن حال باشد. این را در بحث تمکن گفتیم.

[سؤال: ... جواب:] شرط فی الجمله که هست و لو در یک آن. ظاهرش این است که ذکر واجب هم همراه با حفظ این شرط باشد. این را آقای سیستانی هم در یکی از بحث‌ها داشتند و مطلب درستی هم هست. این خلاف ظاهر است که یک آن شما این کار را بکن بقیه‌اش دیگر آزاد، نه، ذکر واجبت را هم بگو، اما در ادامه بعد از ذکر واجب بله ملتزم می‌‌شویم چه اشکال دارد ذکر مستحب را در آن حال بگو ما دلیلی بر بطلان این نداریم.

و اما وجه سوم که موضع جبهتک یعنی مکانی که احدثت فیه وضع جبهتک، و الله به خدا ما از موضع و موقف و این‌ها این را نمی‌فهمد. مسجد یعنی موضع احداث سجود، موضع یعنی مکان احداث وضع، الان می‌‌گویی موضعت را مشخص کن یعنی محل احداث وضعت را مشخص کن، آخه این عرفی است؟ موضع یعنی ما یضع فیه، اصلا اسم مکان است، در اسم مکان‌ که احداث نیامده. مسکن یعنی محل احداث سکونت؟ نمی‌فهمم، همچون ظهوری انصافا ندارد.

و لذا این سه وجهی که از کلمات آقای خوئی بدست می‌‌آید به نظر ما درست نیست. مقتضای صناعت جواز جر الرأس است به این موضع غیر مرتفع، و وقتی جایز شد جر الرأس حالا ببینیم رفع الرأس جایز است یا نه آن بحثی است که بعدا عرض خواهیم کرد. آقای زنجانی هم احتیاط واجب می‌‌کنند جر الرأس را، معلوم می‌‌شود اصل جر الرأس را مجاز می‌‌دانند منتها تعینش را احتیاط می‌‌کنند، بعضی‌ها گفتند متعین نیست مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری مرحوم حاج آقا رضا همدانی، می‌‌رسیم. ولی آقای صدر در تعلیقه منهاج الصالحین احتیاط واجب می‌‌کند که رفع الرأس بکند در همین موضع مرتفع، با این‌که آقای خوئی گفت من علی القاعده این را می‌‌گویم، صحیحه معاویه بن عمار لاترفعها و لکن جرها علی الارض تعبدا قبول می‌‌کنم آقای صدر با این زبان حال گفته نخیر من این صحیحه را هم قبول نمی‌کنم احتیاط واجب رفع الرأس است از این موضع مرتفع و بعد بگذارد بر موضع غیر مرتفع حتی آن جایی که سجده صدق می‌‌کند چون آقای حکیم در متن منهاج تفصیل داد گفت اگر موضع اینقدر مرتفع است که سجده صدق نمی‌کند رفع الرأس بکن اگر صدق می‌‌کند سجده اینقدر مرتفع نیست جر الرأس کن آن‌جاست که آقای صدر حاشیه زده در منهاج الصالحین جلد 1 صفحه 202 و صفحه 245 که احتیاط واجب رفع رأس است ولی به این نماز اکتفا نکنید. نه، به نظر ما جر الرأس مجزی است علی القاعده هم مجزی است.

مطلب دیگر این است که مرحوم حاج آقا رضا همدانی و مرحوم آقای حائری حالا آقای حائری در کتاب الصلاة صفحه 251 گفتند به نظر ما مخیر است این شخص جر الرأس می‌‌کند اهلا و سهلا، رفع الرأس می‌‌کند او هم اهلا و سهلا. مرحوم حاج آقا رضا همدانی فرموده ما که جر الرأس را کافی می‌‌دانیم اما حالا اگر رفع الرأس بکند اشکالش چیست؟ یا می‌‌گویید زیاده در سجده است اگر رفع الرأس بکند کسی که جر الرأس را کافی می‌‌داند می‌‌گوید رفع الرأس باعث می‌‌شود آن سجده که اول بر موضع مرتفع انجام داد بشود سجده زایده، ایشان فرموده: اولا آن سجده واجد شرط نبود، سجده غیر شرعیه است، زیاده‌اش چه مبطلیتی دارد؟ این خیلی عجیب است، یعنی زیاده سجده غیر واجد شرائط ده بار هم سجده کنی عیب ندارد، عمدا هم بکنی عیب ندارد. این واقعا مشکل است، قابل قبول نیست. فرموده: ثانیا: جعل السابق زیادة است، این‌که اشکال ندارد. آن وقتی که سجده می‌‌کرد اگر جر الرأس می‌‌کرد که زیاده نبود، سجده کرد بعد فهمید بر موضع مرتفع سجده کرده، ‌وقتی رفع الرأس می‌‌کند می‌‌شود جعل هذه السجدة‌ التی اتی بها زیادة‌ یعنی جعل السابق زیادة، من زاد شامل این نمی‌شود.

آقای زنجانی هم این را قبول دارد و لذا آقای زنجانی ظاهرا در رساله‌شان است که اگر دو سجده بکند بر فرش قبل از رکوع متوجه بشود دو سجده دیگر می‌‌کند بر مهر فدای سرش چهار تا سجده است؟ ده تا سجده بشود چه می‌‌شود. آن دو سجده‌ای که روی فرش که بود اول که زیاده نبود بعدا جعل السابق زیادة شد و ادله مبطلیت زیاده از این منصرف است.

انصافا این هم تمام نیست. یک وقت ببینید شما مثلا می‌‌گویید که و لا الضالْ قطعش می‌‌کنی بعد از این‌که تصمیم داشتی تمام کنی، این‌جا می‌‌گویند جعل الکلام السابق زیادة، چون از اول قصد این کار را نداشتی یا جعل الکلام الزائد کلام آدمی، گفتند اشکال ندارد. اما مانحن‌فیه فرض این است که این سجده‌ای است که عرفا سجده است و شرطش هم این نیست که در زمان احداث سجود مکان مرتفع نباشد، مثل این‌که تمکن، آرامش هنوز ندارد، خب شرط سجود آرامش است، آرامش نداشته سر از سجده بردارد بگوید رهایش کن این را یک سجده دیگر بجا می‌‌آورم قطعا عرف می‌‌گوید زاد سجودا. وقتی آرامش و طمأنینه شرط حدوث نیست شرط بقاء هم می‌‌تواند باشد بقائا طمأنینه باشد که در سجود کافی است پس این سجود ماموربه است، سجودی که در آنِ متاخر متصف بشود به این‌که سجود بر مکان غیر مرتفع است این سجود سجود ماموربه وقتی هست و این را هدمش کنی خب این مصداق من زاد است دیگر، این فرق می‌‌کند با مالک که ما می‌‌گویی لک را نمی‌گویی، ضال می‌‌گویی یائش را نمی‌گویی او اصلا مهمل می‌‌شود آنی که هست، اما این سجده است، شرطش هم می‌‌تواند داشته باشد بقائا این چرا ماموربه نیست؟

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گوید جعل السابق کلام آدمی، ‌البته ظاهر آقای سیستانی این است که قبول ندارد، اشکال می‌‌کند ولی حالا خیلی‌ها قبول دارند ما هم قبول کردیم که وسط و لا الضالین رها کند، از اول شروع کند، ما گفتیم جعل السابق کلام آدمی است اشکال ندارد همان‌طور که حاج آقا رضا همدانی دارد حاج شیخ عبدالکریم حائری دارد در کتاب الصلاة، آقای خوئی دارد آقای زنجانی دارد. اما این‌جا این‌طور نیست، این‌جا این سجده مشکل ندارد این سجده‌ای است که مثل طمأنینه در سجده است ایجاد نکرده خب ایجاد کن، موضعت مرتفع است موضع را غیر مرتفع کند اگر امکان جر هست.

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری در کتاب الصلاة‌ اول فرموده که باید ببینیم این موضع غیر مرتفع که باید شرط سجود موضع غیر مرتفع است واقع شرط سجود است یا شرط نماز در حال سجود است؟ فرق می‌‌کند، بعضی از شرایط شرایط نماز است در حال سجود، بعضی از شرایط شرایط خود سجود است. بعد فرمودند که فرقش این است: اگر شرط سجود باشد شما می‌‌توانی رفع الرأس بکنی، جر هم جایز است رفع هم جایز است چون آن سجودی که آوردی واجد شرط نبود تا بشود زیاده سجده شرعیه، ولی اگر شرط نماز در حال سجود است آن سجود بر موضع مرتفع سجود واجد شرط است، فقط باید جر بکنی، رفع نمی‌توانی بکنی.

بعد فرمودند ما استظهارمان این است که قید سجود است چون کیفیت سجود است، فرق می‌‌کند با سجود علی مکان یصح السجود علیه، سجود علی مکان طاهر، آن‌ها کیفیت سجود نیست که، کیفیت انحنای سجودی نیست، این‌که سجودت این مقدار انحنا داشته باشد که پیشانی‌ات مساوی باشد با ابهامینت این کیفیت سجود است، این ظاهرش این است که شرط سجود است، فرق می‌‌کند با شرایط دیگر مثل وضع الجبهة علی ما یصح السجود علیه و امثال آن. و لذا ایشان فرموده من مخیر می‌‌دانم این شخص را، دوست دارد جر بکند تا بقائا واجد شرط بشود این سجود، اگر دوست ندارد، ‌رفع الرأس بکند چون آن سجده قبلی سجده غیر ماموربه سجده غیر واجد شرط است و آن زیاده‌اش مبطل نیست.

این هم ما جوابش را عرض کردیم که وقتی بقائا کافی است سجود بر موضع مساوی باشد مثل این‌که بقائا باید سجود همراه با طمأنینه باشد آیا می‌‌توانی بگویی حالا که طمأنینه پیدا نکردم رکوع باید در حد رکوع شرعی باشد، یکی رکوع عرفی بکند بعد بگوید پشیمان شدم، بگذار یک بار دیگر برگردم این کمرم خشک شده یک ورزشی هم بشود، بعد هم می‌‌گوید جعل السابق زیادة که مبطل نیست، این حرف‌ها ما به نظر ما قابل قبول نیست.

مطلب دیگر این هست که آقای سیستانی هم طرفدار جر است، [البته] علی القاعده چون احداث را اصلا قبول ندارد در همان مکان مرتفعی که سجود صادق نبود آن‌جا هم گفت من طرفدار جر هستم، منتها آن‌جا رفع را هم جایز می‌‌دانست چون می‌‌گفت عرفا زیاده سجده پیش نمی‌آید این‌جا که وضع علی مکان مرتفع است ولی سجود بر آن صادق است می‌‌گوید باید جر کنی چون اگر جر نکنی رفع کنی می‌‌شود زیاده سجده. اما می‌‌گوید من که می‌‌گویم جر واجب است در صورتی است که قبل از اتمام ذکر واجب متوجه بشوی، ‌اگر بعدش متوجه بشوی جر نمی‌خواهد، موضع، ‌مرتفع بود گفتی سبحان الله سبحان الله سبحان الله ناگهان یکی به شما گفت یا خودت متوجه شدی این از چهار انگشت بالاتر است این پنج انگشت است این مهر و می‌‌توانی هم جر بکنی آقای سیستانی می‌‌گوید برای چی جر می‌‌کنی، حالا احتیاط مستحب این است که جر بکنی اما واجب نیست چون بعد از تمام شدن ذکر، ارتباط سجده که فریضه است با این سنت واجبه که ان لایکون موضع جبهتک مرتفعا در حال عذر قطع شده، شارع قیچی برداشته گفته ارتباط بین فریضه که سجده است چون سجده در قرآن آمده می‌‌شود فریضه، فریضه لازم نیست رکن باشد فریضه ما قدره الله فی القرآن الکریم است، ارتباط با این سجده که فریضه است با این شرط عدم ارتفاع این ارتباطش را امام علیه السلام قیچی کرده گفته در حال عذر من این ارتباط را بهم می‌‌زنم این پیوند را نابود می‌‌کنم، من هم معذور بودم.

ما اشکال کردیم گفتیم دلیل‌تان بر این‌که در این حال که قبل از سر برداشتن از سجده ارتباط بین فریضه و سنت قطع شده غیر از السنة لاتنقض الفریضة است؟ اگر الان به من بگویند جر الرأس کن بعد ذکر واجب را بگو این‌که نقض الفریضة از آن لازم نمی‌آید. اگر می‌‌گفتند رفع رأس بکن نقض الفریضة لازم می‌‌آمد اما حالا که گفتند جر الرأس کن و تکرار کن ذکر واجب را این‌که نقض الفریضة از آن لازم نمی‌آید.

هذا کله علی القاعده است. اما روایاتی داریم که آقای خوئی را هم در این مسأله مجبور کرده از قاعده که خودش تاسیس کرده بود وجوب رفع الرأس و می‌‌گفت وقتی من واجب می‌‌دانم رفع الرأس را نگویید آن سجده‌ای که شد چی می‌‌شود؟ آن سجده زیاده غیر عمدیه است و مبطل نیست ولی آقای خوئی هم بخاطر روایت مجبور شده دست از حرفش بردارد.

ما دو تا روایت داریم در این‌جا راجع به جر: یکی صحیحه معاویه بن عمار است که گفت اذا وقع جبهتک علی نبکة فلاترفعها و لکن جرها علی الارض. نبکه یعنی یک تل مرتفع، منتها نه خیلی مرتفع چون در لغت اقل ارتفاع را گفتند نبکه، همین‌جور ارتفاع هر چی بیشتر می‌‌شود اسم‌های دیگری برایش گذاشتند، روایت می‌‌گوید لاترفعها و لکن جرها.

روایت دوم هم روایت ابن مسکان است از حسین بن حماد عن ابی‌عبدالله علیه السلام قلت له اضع وجهی للسجود فیقع وجهی علی حجر أو موضع مرتفع، حضرت فرمود جر وجهک علی الارض من غیر ان ترفعه.

[سؤال: ... جواب:] شما می‌‌خواهید بگویید اطلاق این روایت بعد از ذکر واجب را می‌‌گیرد پس فرمایش آقای سیستانی در آن بحث قبل درست نیست. حالا ببینیم اصلا آقای سیستانی قائل به این روایات است یا نه.

اشکال این دو تا روایت اولش این است که این صحیحه معاویه بن عمار همان‌طور که شیخ انصاری فرموده معلوم نیست که بحث شرعی داشته باشد. نبکه چون در بعضی از کتب لغت معنا شده به یک مکان مرتفع تیز، در لغت هست، لغت‌های مختلفی این‌جور معنا کردند. و لذا اشکالی که می‌‌شود این است که احتمال این معنا که هست، همه لغویین این‌جور معنا نکردند ولی برخی از لغویین که این‌جور معنا کردند، و لذا احتمال این‌که مراد از نبکه تل محدد الرأس باشد، یا حجر محدد الرأس باشد این احتمالش هست. اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال، واقعا ممکن هست که این روایت ناظر به این است که بالاخره انسان به قول شیخ انصاری می‌‌خواهد راحت‌تر باشد با حضور قلب بیشتری سجده بکند سجده‌اش را بیشتر طولانی کند، بحث این است که می‌‌خواهد از این نبکه فرار کند، چه جور فرار کند نه این‌که واجب است، اصلا کی گفته این نبکه بیش از چهار انگشت بود؟ بحث این است که می‌‌خواهد از این فرار کند، چه جور فرار کند رفع رأس کند یا جر الرأس کند؟ این مورد فرمودند جر رأس کند، ما یصلح للقرینیة دارد چون ممکن است نبکه به این معنا باشد که محددة الرأس که در جمعی از کتب لغت این‌جور معنا کردند استدلال به این روایت مشکل می‌‌شود.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله تا فردا.

و الحمد لله رب العالمین.